

نیما یوشیج

مجموعه کامل اشعار

گردآوری، نسخه برداری و تدوین:

سیروس طاهباز

نیما یوشیج
گردآوری، نسخه برداری و تدوین:
سیروس طاهباز
میراث ادب ایران
۱۳۹۰



مؤسسه انتشارات نگاه

تأسیس: ۱۳۵۲

وَمُؤْمِنٌ



پادداشت زنده یاد دکتر محمد معین

هفتاد سال پیش کودکی در یوش مازندران دیده به جهان گشود که مقدر بود
جهانیمای نیماور = (نام آور) گردد. نیما در طی زندگانی ادبی خود در
داستان نویسی، نمایشنامه نویسی، نگارش مباحث ادبی به آزمایش پرداخته
است، ولی آنچه که او را نامبردار ساخته چنین شاعری است:
در شعر نیز وی مراحل مختلف را طی کرده: سروden اشعاری که شکل و
قالب و مضمون آنها به سبک قدماست؛ سروden اشعاری که شکل و قالب آنها به
سبک پیشینیان است وی مضمون آنها نو و بکر می باشد و سروden اشعار به
سبک نو، از این سه نوع، آنچه که شخصیت نیما را نشان می دهد دسته اخیر است.
پس از درگذشت نیما بنا به وصیت وی، کار تدوین و چاپ آثار فراوان و
گرانقدر ش با پاری همسر و فرزند و چند تن از پاران صمیم آن مرحوم با
مراقبت نگارنده آغاز شد و نخستین شماره به عنوان «افسانه و رباعیات» از
طرف سازمان چاپ کیهان طبع و منتشر گردید. و اینک دومین شماره به عنوان
«ماخ او لا» به همت و علاقه بی شائبه آقای سیروس طاهیان و همراهی آقای
شراگیم، فرزند برومند نیما، از طرف «انتشارات شمس» منتشر می گردد. امید
است که هرچه زودتر در انتشار آثار دیگر نیما توفیق یابیم.

١٣٤٤ ماه بهمن ۱۴۰۰ «جعیة پارلمانی لعثات اسلامیه» آغاز شد، رییس پارلمان
محمد معین

سایه خود

بِهِمْ

This image shows a document page that has been heavily redacted with black ink. Faint, illegible Arabic handwriting is visible through the redaction, appearing in several distinct clusters. One large cluster of text is located in the upper right quadrant, with some lines partially obscured by a thick horizontal redaction line. Another significant cluster of text is in the lower right quadrant, also partially covered by a horizontal redaction line. There are smaller, less dense clusters of text scattered across the page, particularly towards the bottom left. The redaction is done with a solid black ink, creating large rectangular and irregular shapes that obscure most of the original content.

نیز مقدمه توسط «نشر ناشر» به چاپ رسید. با آن که خوشحال بودم پس
از ۲۷ سال از آغاز کار، برانجام شعرهای کسی که شعر امروز ایران با
شروع تحقیق و تدوین از گذشت ۲۷ سال از تفاوتشی او، یکجا توسط من به
کسری چهل هزار تولید متأسف بودم که به دلیل شتاب ناشر، غلط هایی چاپی
نمیخواسته باشد. با آن راه بالته بود و اتفاقاً گی هایی داشت که درست شعر را برای
سوادان و تأثیاریان به شعر تهیما ناممکن می ساخت، حتی نیمی از شعر «قو» در
۱۳۴۰ و نیم دیگر آن در «جهان آدمی پر تجربه ایشان» بود و پایانش در ص

۱۳۴۱

با چاپ «محبوب عهدی آثار شهابی مشحون» دفتر اول، شعر را که کاستی ها و
«صال اولا» را درآورد. اسفند ۱۳۴۴. در انتشارات شمس تبریز. با طرح جلدی
که یعنی محصص کشیده بود. و تا اینجا هم عالیه خانم حضور داشت و هم دکتر
حسین. سپس عالیه خانم نیز به دنبال پیرمرد رفت و دنیای ما را حتی به آن
تدابزه توانست تحمل کند که مجموع آثار پیرمرد درآید. و از این پس کارها
مانند یه عهده طاهیاز تنها که «شعرمن» را در «انتشارات جوانه»، پاییز ۱۳۴۵
نشتر کرد با تصویر ماسکی که ضیاء پور نقاش از صورت پیرمرد در زمان
حیاتش پرداخته بود. و کار طاهیاز می دانم که هنوز ادامه دارد.

۱۳۴۶ بهمن ۲۰ هجری قمری (۱۹۷۰) در مکان اینستیتوی علوم پایه اسلامی که همان‌وقت (۱۹۷۰) رئیس‌جمهور جلال‌ال‌احمد بود، با این اینستیتوی اسلامی مرتبط نبود. این اینستیتوی علوم پایه اسلامی تا آن‌جا که ممکن باشد در این اینستیتوی علوم پایه اسلامی مذکور شده باشد، می‌تواند این اینستیتوی علوم پایه اسلامی را می‌دانند. این اینستیتوی علوم پایه اسلامی مذکور شده در این اینستیتوی علوم پایه اسلامی مذکور شده باشد، می‌تواند این اینستیتوی علوم پایه اسلامی را می‌دانند. این اینستیتوی علوم پایه اسلامی مذکور شده در این اینستیتوی علوم پایه اسلامی مذکور شده باشد، می‌تواند این اینستیتوی علوم پایه اسلامی را می‌دانند. این اینستیتوی علوم پایه اسلامی مذکور شده در این اینستیتوی علوم پایه اسلامی مذکور شده باشد، می‌تواند این اینستیتوی علوم پایه اسلامی را می‌دانند.

یادداشت زنده یاد جلال آل احمد

... یک سال پس از مرگش، ۱۳۳۹، «افسانه و ریایات» در یک جلد
درآمد. در نشریات کیهان. به نظارت استاد محمد معین و داریوش و جنتی و
آن «یکی دیگر»، «افسانه» را حتی آماده کرده بود (و این سومین بار بود که
چاپ می‌شد) و ریایات را ما دو تن دیگر. و دکتر معین فقط سرپرستی
می‌کرد. و بعد هر کدام ما به علت سرخوریدیم. یکی به علت ولنگاری این
دوست در فلان رنگین نامه و دیگری به علت مشاغلی که داشت و سوئی به
وحشتی که از «قاتلیان بازی» می‌کرد. دکتر معین هم که همان کار «لغت‌نامه»
کافی بود که از پا بیندازد. با این ترتیب

نچار عالیه خانم به دست و پا افتاد. و چه شوری می‌زدا تا یک زوز جمع
شدیم با «آزاد» و ساعدی و طاهباز که تمهد کنیم نشر الباقي آثار پیرمرد را و
حال آن که هر کدام اعیان یک سر و هزار سودا. تا عاقبت طاهباز داوطلب شد. و
قرارمان براین که عالیه خانم همه کارها را بسپارد به طاهباز تا به کمک خودش
و شرکیم نظمی بدنهند و دفترها و آن «یکی دیگر» هم دست طاهباز را بگذارد
در دست دکتر معین، که اگر ما همت نداشتمیم این دارد. و این کارها را کردم. و
طاهباز راه افتاد.

اول یک کتاب جیبی درآورد «برگزیده اشعار نیما یوشیج» دی ماه ۱۳۴۲ - با تصویری که هانیبال الخاص از صورت پیر مرد کشیده بود بر روی جلد. بعد

در ۷۲۲ صفحه توسط «نشر ناشر» به چاپ رسید، با آن که خوشحال بودم پس از گذشت ۲۴ سال از آغاز کار، سرانجام شعرهای کسی که شعر امروز ایران با نام او آغاز می‌شود پس از گذشت ۲۶ سال از خاموشی او، یکجا، توسط من به چاپ می‌رسد اما عمیقاً متأسف بودم که به دلیل شتاب ناشر، غلط‌های چاپی بسیاری در آن راه یافته بود و افتادگی‌هایی داشت که درک ادرست شعر را برای جوانان و ناآشنايان به شعر نيماناممکن می‌ساخت، حتی نيمی از شعر «قو» در ص ۱۲۰ و نيم دیگر آن در ص ۱۲۶ به چاپ رسیده بود و پایانش در ص ۱۲۱! اما چاپ «مجموعه‌ی آثار نیما یوشیج، دفتر اول، شعر» با همه کاستی‌ها و غلط‌هایش، علاوه بر استقبال شعر دوستان، مقبول اهل نظر هم افتاد. نخست از رهرو صدیق طریقت نیما یی شادروان مهدی اخوان ثالث (م. امید) یاد می‌کنم که در این مورد، این بند را مشمول عنایات خاصه‌ی خویش کرد. تذکاری هم قرموکد که می‌توانستم بعضی شعرها، از جمله پنج غزل، را اصلاً تیاورم که چون عرض کردم: بنابراین داشتم که هرچه را از آن یکتا مرد عرصه‌ی شعر و هنر می‌توانم خواند، بیاورم؛ موافقت و تحسین فرمودند و شعر کوتاهی از نیما را با عنوان «عقوبت» که در آن کتاب نیامده بود، مرحمت فرمودند که به این چاپ انتزوده شد. با وجود این در امثال امر آن شاعر بی‌مانند در این چاپ آن پنج غزل و بعضی قطعات دیگر را به بخش پایانی کتاب منتقل کردم.

مایه‌ی دلگرمی دیگر نامه‌ی محبت آمیز دکتر حسن هنرمندی از پاریس بود که راهنمایی‌هایی هم دربر داشت، از جمله اشاره به یک نامه‌ی منظوم در گوشواری چاپ شده که آن را هم در این چاپ آوردم.

آقای هوشنگ گلشیری هم مقاله‌ای در مجله‌ی «مفید» درباره‌ی این کتاب توشتند که برای رفع پاره‌ای از اشکالات احتمالی وزنی می‌باید به آفای مهدی اخوان ثالث مراجعه می‌کرده باشم. در پاسخ به این اشکال ایشان باید با اکراه ذکر کنم که در طول آن بیست و چهار سالی که بر سر این کار گذاشت همواره وصیت‌نامه‌ی آن بزرگوار را که در این کتاب هم آمده است پیش رو داشتم و به آن عمل کرده‌ام و ترجیح داده‌ام واژه‌ی واژه‌های رانیابم و یا درست نخوان اما مطابق با دستور صریح آن وصیت پرمعنا عمل کنم.

ای نام تو بهترین سرآغاز
بی‌نام تو نامه‌کی کنم باز
«نظم»

یادداشت گردآورند

این کتاب مجموعه‌ی کامل اشعار فارسی نیما یوشیج است، که به یاری خداوند بزرگ در طول سالیان متعددی به گردآوری، نسخه‌برداری، تدوین و آماده کردن شان برای چاپ توفيق یافت. شعرهای فارسی به پیشنهاد روانشاد عالیه خانم جهانگیر (یوشیج) و زنده‌یاد جلال آلمحمد و موافقت استاد بزرگ محمد معین، وصی نیما، و لطف آقای شرکیم یوشیج، به تدریج از سال ۱۳۴۰ به بعد تفکیک، نسخه‌برداری و تدوین کردم و بخشی از آنها را در طول این سالیان در مجموعه‌های جداگانه به این شرح منتشر کردم:

ماخ او لا ۲۹ شعر، انتشارات دنیا، چاپ اول (۱۳۴۴)، شعر من (۲۱ شعر، انتشارات جوانه، ۱۳۴۵)، ناقوس (۱۲ شعر، انتشارات مروارید، ۱۳۴۵)، شهر شب و شهر صبح (۱۱ شعر، انتشارات مروارید، ۱۳۴۶)، قلم انداز (۲۱ شعر، انتشارات دنیا، ۱۳۴۹)، فربادهای دیگر و عنکبوت زنگ (۱۴ شعر، انتشارات جوانه، ۱۳۵۰)، آب در خوابگه مورچگان (۵۴۰ رباعی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱)، مانلی و خانه‌ی سریولی (دو منظومه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲)، حکایت و خانواده‌ی سرباز (انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳)، و افسانه (با نقاشی‌های بهمن دادخواه، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۵۷).

در سال ۱۳۶۴ به نشر مجموعه‌ی نسبتاً کاملی از شعرهای فارسی نیما یوشیج توفيق یافت که با نام «مجموعه‌ی آثار نیما یوشیج، دفتر اول، شعر»

اوی یک کتاب جیبی درآورد «برگزیده اشعار نیما یوشیج» (۱۳۴۲)،
با تصویری که هانیبال الخاک از صورت پیر مرد کشید، پیش از جلد، بعد